

جامعیت حداکثری قرآن

بر پایه بهره‌های روش شناختی علوم از قرآن

و ضرورت وجود الگوهای روش‌شناسانه در دین و قرآن

زهرة اخوان مقدم^۱

چکیده

درباره جامعیت قرآن، دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده که هر کدام بر پایه تفسیری خاص از آیات و روایات است. آیه ۸۹ سوره نحل با عبارت «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» و با وجود لفظ «كُلٌّ»، عمومیت محتوایی را نشان می‌دهد. مخالفان این تعمیم با تکلف، آیات و روایات ناظر بر جامعیت بیشینه‌ای را تأویل برده و تخصیص‌هایی بدون دلیل ذکر می‌کنند. مقاله کنونی می‌خواهد جامعیت حداکثری قرآن را از نگاهی نو و با روشی تحلیلی ثابت کند. این نوشتار با توجه‌کردن به گزاره‌های اساسی علوم، بر آن است تا به این نتیجه برسد که گذشته از جامعیت قرآن نسبت به همه نیازهای دنیایی و آخرتی بشر، این کتاب آسمانی حتی در ارائه اصول و روش‌های علوم نیز جامعیت دارد؛ چراکه علوم مختلف هم یکی از نیازهای بشر است.

واژگان کلیدی

تبیان، جامعیت دین، قلمرو هدایت قرآن، علم امام، اکمال دین، علوم قرآن و تفسیر

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران.
(dr.zo.akhavan@gmail.com)

درآمد

معارف قرآنی در یک دسته‌بندی، دو گروهند. یکی، معارف درونی که همان معنای آیات و تفسیر آنهاست و دیگری، معارف بیرونی که بیرون از متن بوده ولی در فهم معارف متنی، اثرگذاری روشنی دارد. گونه دوم، همان دانش‌هایی است که به «علوم قرآنی» شهرت یافته است. علوم قرآنی، از جهتی، مبنای تفسیر است و چگونگی فهم آیات قرآن، به تلقی مفسر از آنها بستگی دارد. مثلاً مفسری که به عدم تحریف قرآن اعتقاد دارد، آیات به ظاهر ناهمخوان با این اعتقاد را مشکل دانسته و درصدد ارائه تفسیری همخوان، برمی‌آید. در برابر، مفسری که به تحریف جابه‌جایی آیات معتقد است، به آسانی حکم به جابه‌جایی کرده و ناهماهنگی ظاهری معدودی از آیات کریمه را ناشی از آن می‌شمرد؛ چنان‌چه علامه طباطبایی با وجود نفی هرگونه تحریف در قرآن،^۲ جای‌گذاری آیه تطهیر^۳ و آیه اکمال دین^۴ را ناشی از رفتار مستنسخان قرآن دانسته و آن را منتسب به وحی نمی‌شمرد. از همین رو، تلاشی برای ارتباط سیاقی این آیات، انجام نمی‌دهد.

یکی از مبانی تفسیر و عناوین علوم قرآنی که در دوره کنونی جایگاه ویژه‌ای یافته، «جامعیت قرآن» است. مفسری که به جامعیت قرآن اعتقاد ندارد، در ترسیم هندسه آیات قرآنی و حدود قوانین و احکام آن بسیار محدودتر از مفسری عمل می‌کند که به جامعیت قرآن معتقد است. از همین جا میزان تأثیر و نقش‌آفرینی قرآن، در دو دیدگاه یادشده بسیار متفاوت خواهد بود. مثلاً شهید صدر که در حوزه تفسیر موضوعی معتقد است استنطاق از قرآن کریم پاسخ همه دغدغه‌ها و مشکلات زندگی را می‌دهد،^۵ بدون مبنای جامعیت قرآن به این گزاره نمی‌رسد.

جامعیت قرآن را در چند محور می‌توان به بحث گذاشت. فواید بحث از جامعیت، تفاوت موضوع جامعیت قرآن و قلمرو قرآن، گونه‌های جامعیت و ... پژوهش حاضر، پس از بحث‌های آغازین و اشاره به آیات ناظر بر جامعیت و دیدگاه‌های مختلف درباره آن، در صدد است تا ثابت کند، قرآن کریم نه‌تنها از حیث محتوا جامع است بلکه از حیث ارائه روش نیز جامعیت دارد. گفتنی است که اثبات وصف جامعیت قرآن، بحثی است و کشف این جامعیت، بحثی دیگر.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۶.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۶۷.

۵. المدرسة القرآنية، ص ۲۳ و ۲۴.

۱. جامعیت در لغت و اصطلاح قرآنی

بحث از «محتوای جامع قرآن» پیشینه‌ای کهن دارد. برقی در «المحاسن» بابتی را این‌گونه آورده:

بَابُ إِنْزَالِ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ.^۶

با این حال، واژه «جامعیت» در حوزه علوم قرآنی مصطلحی نوپیدا و مصدری جعلی از ریشه «ج م ع» است که دلالت بر فراگیری دارد.^۷ معنای این مصدر با مضاف‌الیه کامل می‌شود؛ مانند جامعیت دین یا جامعیت کتاب و یا جامعیت فلان قانون. در قرن معاصر این واژه در عرصه علوم قرآنی تبدیل به یک مصطلح پرکاربرد شد؛ بدین معنا که آیا قرآن کریم، جامع همه علوم بشری است؟ یا جامع هر آنچه دین باید بیان کند؟ یا جامع همه تعالیم الهی؟ و یا این که جامعیت قرآن به معنای غفلت‌نکردن آن از جوانب موضوعات مطروحه است؟ و پرسش‌هایی دیگر از این دست.

۲. بسامد قرآنی «جامعیت» و آیات ناظر بر آن

سه آیه در قرآن کریم به روشنی بر حدود محتوای قرآن دلالت می‌کند.

۱/۲. آیه تبیان

در آیه ۸۹ سوره نحل آمده:

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ.

روزی که از هر امتی گواهی بر ضدّ خودشان برانگیزیم و تو را بر آنها گواه آریم، این کتاب که به تو نازل کرده‌ایم توضیح همه چیز است و هدایت و رحمت و بشارت مسلمانان.

۶. ج ۱، ص ۲۶۷.
۷. ن. کد معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه جمع.

جمله «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» مشتمل بر فعل «نزل» و ضمیر خطاب «ک» است و شکی را باقی نمی‌گذارد که مراد از آن، قرآن کریم می‌باشد. ریشه بیان و تبیان به معنای روشنگری است؛ همان‌گونه که در آیه ۴۴ همین سوره، بیان قرآن، وظیفه‌ای به عهده پیامبر ﷺ دانسته شده است. لفظ «کُلُّ» افاده عموم می‌کند و تخصیص آیه نیاز به قرینه صارفه دارد. در این آیه برای کتاب، چهار ویژگی برمی‌شمرد: «تبیان‌بودن برای هر چیزی»، «هدایت»، «رحمت» و «بشارت». این چهار ویژگی مستقل از یکدیگر بوده و نمی‌توان آنها را یکی دانست؛ زیرا هر یک دارای لفظ و معنایی جداگانه است.

۲/۲. آیه تفصیل

در آیه ۱۱۱ سوره مبارکه یوسف آمده:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا
يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى
وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

در اخبارشان برای صاحبان خرد، عبرتی است. این سخنی نیست که ساخته باشند بلکه تصدیق ما سبق آن است و توضیح همه چیز با هدایتی و رحمتی برای گروهی که باور می‌دارند.

در این آیه به قرینه سیاق، مراد از حدیث، قرآن کریم است. مشرکان، قرآن را افترای بر خدا می‌دانستند. در پاسخ، خداوند ادعای آنها را دفع کرده و قرآن را تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی پیشین معرفی می‌کند؛ کتاب‌هایی که مشرکان پذیرفته بودند و آن را افترای بر خدا نمی‌دانستند. سپس استدلال می‌کند که چه‌طور آن کتاب‌ها را قبول دارید و این را افترا می‌شمارید؟ آن‌گاه سه ویژگی قرآن را به رخ می‌کشد: «تفصیل همه چیز در آن آمده»، «مایه هدایت است» و «برای مؤمنان مایه رحمت است». در این آیه نیز صفت هدایت، نمی‌تواند همان ویژگی تفصیل باشد؛ بلکه امری دیگر است.

۳/۲. آیه عدم تفریط

آیه ۳۸ سوره انعام می‌فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ
أَمْثَلُكُمْ مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ.

هیچ جانوری در زمین نیست و نه پرنده‌ای که به دو بال خویش پرواز کند، مگر امّت‌هایند همانند شما، در این کتاب از توضیح چیزی فروگذار نکرده‌ایم و به نزد پروردگار خویش فراهم می‌شوند.

از این آیه هم در بحث جامعیت قرآن استفاده می‌شود؛ ولی دو نکته قابل توجه است. نخست این که نمی‌توان «کتاب» را در این آیه، به روشنی دو آیه پیشین به معنی «قرآن» دانست؛ اگرچه برخی از مفسران آن را تنها به همین معنی دانسته‌اند.^۸ دوم این که به قرینه سیاق، موضوع آیه، مخلوقاتی است که همه احصا شده و محشور می‌شوند و کسی از قلم نمی‌افتد. «کتاب» در این جا به معنی لوح محفوظ هم نیست بلکه می‌تواند بخشی از آن باشد. چون لوح محفوظ، علم الهی است و نمی‌توان آن را محصور به آمار خلائق نمود. از سوی دیگر در روایات از این آیه برای موضوع جامعیت قرآن استفاده شده است. به همین جهت و نیز با کنار هم نهادن این آیه و آیه ۸۹ سوره نحل^۹ می‌توان هر دو معنا را برداشت کرد؛ زیرا بر پایه فرمایش ائمه علیهم‌السلام یک آیه، می‌تواند در سیاق، معنایی را برساند و در خارج از سیاق، معنایی دیگر را.^{۱۰}

در برخی از نوشته‌ها آیات دیگری نیز در تبیین جامعیت قرآن، یاد شده که بیشتر، ناظر بر کمال دین، جهانی‌بودن اسلام و یا جاودانگی قرآن هستند و اگرچه با واسطه می‌توانند بر جامعیت این کتاب آسمانی هم دلالت کنند، ولی موضوع اصلی آن جامعیت قرآن نیست.

۸. روح المعانی: ج ۴، ص ۱۳۴.

۹. ن. ک: نور الثقلین: ج ۱، ص ۷۱۳.

۱۰. ن. ک: مقاله معناداری بخشی از آیه یا آیات، هم در سیاق و هم در خارج از سیاق.

۳. دیدگاه‌های نه‌گانه درباره جامعیت قرآن

معروف است که در حوزه جامعیت قرآن، سه نظریه وجود دارد: اول، جامعیت حداکثری؛ یعنی قرآن مشتمل بر همه چیز است؛ چنان‌چه خود با لفظ «کُلُّ» بدان اشاره کرده است. دوم، جامعیت حداقلی که شمول قرآن را محدود به حوزه مسائل هدایتی نموده و غیر آن را از رسالت قرآن، خارج می‌شمارد و الفاظ عام قرآن در این زمینه را تخصیص می‌زند. سوم، جامعیت نسبی که به طور کلی از محتوای قرآن چه عام و چه خاص، بحث نمی‌کند و تنها در قیاس با ادیان و کتاب‌های پیشین، آن را جامع می‌داند.

با دقت بیشتر و تحلیل عقلی می‌توان این سه دیدگاه را به گونه‌ای طرح کرد که نه فرض، ایجاد شود:

یکم) جامعیت قرآن به معنای بیان کامل هر مسأله

- بیان کامل هر مسأله فی نفسه و به طور مطلق
- بیان کامل هر مسأله فی نفسه ولی به طور مقید و در محدوده خاص، مانند هدایت
- بیان کامل هر مسأله نسبت به کتاب‌های پیشین؛ نه فی نفسه

دوم) جامعیت قرآن به معنای اشتغال بر همه موضوعات و مسائل

- اشتغال بر همه موضوعات فی نفسه و به طور مطلق
- اشتغال بر همه موضوعات فی نفسه ولی به طور مقید و در محدوده خاص، مانند هدایت
- اشتغال بر همه موضوعات نسبت به کتاب‌های پیشین؛ نه فی نفسه

سوم) جامعیت دوجانبه قرآن به معنای اشتغال بر دو دیدگاه پیشین

- جامعیت دوجانبه و فی نفسه، و به طور مطلق
- جامعیت دوجانبه و فی نفسه ولی به طور مقید و در محدوده خاص، مانند هدایت
- جامعیت دوجانبه نسبت به کتاب‌های پیشین، نه فی نفسه

به نظر می‌رسد، دیدگاه‌های مقایسه‌ای که در بند سوم هر سه شماره جای گرفته، از حوزه بحث جامعیت اصطلاحی خارج است. زیرا این نگاه نه با تفسیر قرآن ارتباطی دارد و نه اعتقادداشتن و

نداشتن به آن مبنای تفسیر شمرده می‌شود. این دیدگاه باید در آیات ناظر بر مقایسه قرآن با کتاب‌های آسمانی دیگر پی‌جویی گردد و نه در آیات ناظر بر جامعیت.

از سوی دیگر، اگر دین را معادل قرآن بدانیم و بر اساس واقعه غدیر خم، امام را روی دیگری از قرآن بشماریم، معنای «اکمال دین» بند نخست از شماره سوم خواهد بود. به همین دلیل منظور نگارنده از جامعیت حداکثری قرآن، بند نخست از دیدگاه سوم است.

۴. اهمیت «روش» و ضرورت وجود الگوهای روش‌شناسانه

امروزه در بنیادها و لایه‌های زیرین همه علوم و حتی بنیاد مشترک «علم» و «دین» پیوندهای وثیقی یافت شده و سطح جدیدی از دانش با عنوان «معرفت‌شناسی»^{۱۱} مورد توجه قرار گرفته است. در این سطح، به منظور ارزش‌گذاری شناخت‌ها، بیش از محتوای شناخت، روش رسیدن به آن مد نظر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر «روش‌شناسی»^{۱۲} رکن اصلی علوم جدید بوده و یکی از تمایزات اصلی علوم در عصر کنونی، تمایز روش‌هاست.

از سوی دیگر در پاسخ به پرسش سنتی «نسبت بین علم و دین» به نظر می‌رسد که بدون بازخوانی الگوی معرفت‌شناسی دینی، رابطه میان این دو روشن نشود و تعارض ظاهری این دو مقوله قابل رفع نباشد. اگر محور بحث‌ها را بر روش‌شناسی به معنای مورد نظر فلاسفه نوین علم قرار گیرد می‌توان با استناد به اصول اعتقادی و آیات الهی ثابت کرد که در دین گزاره‌های روش‌شناسانه‌ای وجود دارد و حتی می‌تواند راهنمای پژوهش‌های علمی شود. بستر بحث تعارض علم و دین، حوزه مسیحیت بود و به سبب مخالفت‌های کلیسا با دانشمندان این تعارض‌نمایی ایجاد شد. رفتارهای کلیسا مانند اعدام گالیله به دلیل تئوری علمی او و نیز تا مرز اعدام رفتن کوپرنیک و سپس بازپس‌گیری تئوری علمی خود برای نجات جاننش و نمونه‌هایی از این دست، موجب شد تا این توهم پیش آید که دین، یعنی «مسیحیت» با علم، معارضه دارد. بعدها آتش این بحث، دامن همه ادیان را گرفت.

«منازعه علم و دین» به مثابه دو روش شناخت، دارای تاریخچه دیرینه‌ای است که در ره‌گذر زمان، حالات مختلفی به خود گرفته است. اگر زمانی آموزه‌های دینی، محور دستیابی به اصول علمی

۱۱. epistemology
۱۲. methodology

بود، در نوزایش علمی، عقل و شناخت‌های عقلانی تا آن‌جا استعلا یافته‌اند که مرجع تفکیک اعتقادات سره از ناسره باشند.^{۱۳} این دو دستگاه روش‌شناختی، نمی‌توانند نسبت به هم بی‌تفاوت باشند و باید رابطه آن دو به شکل واضح، تبیین گردد.

۵. ارتباط کمال دین با جامعیت قرآن و انتظار بحث «روش»

خداوند تبارک و تعالی در آیه سوم از سوره مائده تصریح می‌کند که در «آلیوم» دین شما کامل شده است. هرچند در چپستی معنای «روز» مباحثی مطرح شده ولی «کمال» مفهومی مقابل نقص دارد. اگر دین، کامل شده باشد، اقتضای آن است که محدود به مسائل أُخروی نبوده و منحصر به مسائل دنیوی هم نباشد؛ بلکه در بیان همه مبانی اعتقادی، رفتاری، سیاسی، اقتصادی، علمی و غیر آن از کمال برخوردار باشد. بنابراین توجه دین به مسائل روش‌شناسانه و ارائه الگوی معرفت‌شناختی مستقل که قابلیت استنتاج اصول روش‌شناسانه را داشته باشد، مقتضای کمال است. پرسیدن از دین اسلام درباره روش، انتظاری نامعقول نیست؛ زیرا بهره‌های روش‌شناسانه، جایگاه ویژه‌ای در دین داشته و دستگاه روش‌شناختی دین را از غیر آن ممتاز می‌کند.

اکنون باید به رابطه دین اسلام با کتاب قرآن پرداخت. آیا می‌توان تصوّر کرد که بخشی از اسلام در قرآن نیامده؟ یعنی کتابی که ادعای هدایت و رحمت برای بشر را دارد، بخشی از ادعایش در جایی دیگر یافته شود؟ اگر گفته شود که دین، مجموعه قرآن و سنت است، پاسخ، آن خواهد بود که بر اساس حدیث ثقلین، سنت، چیزی جدا از قرآن نیست. ائمه علیهم‌السلام نیز تأکید کرده‌اند که هرچه می‌گویند بر پایه قرآن است.^{۱۴} پس منظور از کمال دین، اعلام ولایت و معرفتی شخصی عالم و معصوم است که تا روز قیامت در کنار قرآن، حاضر بوده و بتواند همه چیز را از ظاهر و باطن این کتاب، استخراج کند؛ چراکه علم کامل قرآن نزد چنین اشخاصی است.^{۱۵}

۱۳. ن. که مقاله شناخت دینی، ص ۶۷.

۱۴. ن. که نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۴.

۱۵. ن. که من وحی القرآن، ج ۸، ص ۶۷؛ المیزان، ج ۵، ص ۱۶۹.

۶. دو دیدگاه درباره رابطه علم و دین و دو روش معرفت‌شناسی

گفته شد که علم و دین دارای دو روش شناخت هستند. از نظر عقلی، رابطه میان این دو به چهار شکل قابل تصوّر است: تعارض، تمایز، تلاقی و تأیید.^{۱۶} درباره این رابطه و نسبت، تاکنون دو نظریه مطرح شده که دو الگوی معرفت‌شناسی متفاوت را نتیجه می‌دهد.

۱/۶. دین علمی یا عدم تعارض دین عقلانی و علم عقلانی

این دیدگاه بیان می‌دارد، از آن‌جا که خداوند خالق عقل، دین را برای عاقلان فرستاده و اهداف کلانی از ارسال آن دارد که جز به مدد عقل تحصیل نمی‌شود، پس دین، عقلانی است و تعارضی با علم به عنوان جریان برآمده از عقل ندارد. هرچه کاذب و باطل است، در دایره عقل جایی نداشته و در دین هم نمی‌تواند جایگاه داشته باشد. مقصد علم و دین، یکی است. بر این مبنا دین اسلام بر بنیاد علم بوده و چیزی غیر علمی یا ضدّ علمی در آن نیست.

اگرچه در بازه‌ای زمان، این دیدگاه در تعریف رابطه علم و دین تأثیرگذار بود، اما نتوانست پاسخ‌گویی جریان علمی سریعی باشد که بی‌وقفه در حال گسترش در ابعاد مختلف حیات بشر بود. اعطای ویژگی تبعیت دین از اصول علمی، اگرچه بحران‌های مقطعی را مرتفع ساخت، اما استقلال هویتی دین را به مخاطره افکند که بحرانی شدیدتر برای دین بود. یکی از پژوهشگران معاصر معتقد است، صرف این‌که اسلام به عنوان دین علمی و غیر منافی با علم، شناخته شود، مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا اسلام را با مسأله دشوار دیگری که اکتشافات رو به ازدیاد باشد، مواجه می‌سازد. چون مطابق این روی‌کرد، اسلام همیشه در جهت متّحدساختن همه حوزه‌های معرفت، حتی هنر می‌کوشد^{۱۷} و باید عدم تعارض خود را با همه مظاهر علمی و اکتشافات جدید، ثابت کند.

۲/۶. جدایی معارف دین از روش‌مندی فهم دین

انتقادهای واردشده بر چارچوب معرفتی دیدگاه «دین علمی» اندیشمندانی را که اصل کمال و ثبات دین را پذیرفته بودند، بر آن داشت تا طرحی نو دراندازند. آنها با پیش‌فرض پذیرش کمال و ثبات دین، ضرورت فهم دین را در چارچوب مقتضیات زمان مطرح کرده و میان «دین» و «معرفت دینی» تفکیک قائل شدند. در این چارچوب معرفت‌شناختی، ده مبنا وجود دارد^{۱۸} که نتیجه آن را

۱۶. ن. ک: علم و دین (هات): ص ۱۳۲ - ۱۷۰.

۱۷. ن. ک: آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ص ۳۵.

۱۸. ن. ک: مقاله شناخت دینی، ص ۷۸.

بدین‌گونه می‌توان خلاصه کرد: میان «مبانی و معارف اصلی شریعت» یعنی متون دینی و تاریخ زندگی و سنن معصومان علیهم‌السلام با «فهم روشمند و ضابطه‌مند از آن» باید تفکیک قائل شد و یکی را با عنوان «دین» و با وصف «ثبات» و دیگری را با عنوان «فهم دین» و با وصف «تحوّل» شناساند.

در واقع، نظریه دوم نیز تفسیر جدیدی از دیدگاه یکم و قابل انتقاد است؛ چراکه پیروان هر دو نظر، دین یا معرفت دینی را از صافی علم یا معارف علمی عبور داده و مدلول هر دو در حوزه روش‌شناسی، تبعیّت و یا دست کم تأثیرپذیری معارف دینی از معارف علمی است. بر اساس دیدگاه دوم، بنیان‌گذاری اصول روش‌شناسی، از حوزه رسالت دین، خارج شده و مسائل دینی، ملاحظاتی کلی ارزیابی می‌شوند که شأن «الگوی» ندارند. در نتیجه، دین در حوزه روش‌شناسی، مصرف‌کننده تولیدات علمی است و خود، در بیان روش و روش‌شناسی، حرفی برای گفتن ندارد. شهید مطهری در کتاب شرح منظومه، ردیه‌ای قوی بر ایده تأثیرپذیری یک سویه دین، نگاشته است.

۷. دیدگاه برگزیده بر پایه جایگاه روش‌شناختی دین

دو نظریه پیشین، تنها به بخشی از پرسش‌ها پاسخ داده و بقیه را رها کرده‌اند. این نارسایی با دستگاه معرفت‌شناختی دیگری قابل جبران بوده و آن دستگاهی روشمند با معرفی جایگاه روش‌شناختی دین^{۱۹} است. این نظام معرفتی دو گزاره بنیادین دارد:

۱/۷. حاکم‌بودن گفتمان الهی بر همه پدیده‌ها و معارف

هدایت‌گری خداوند، عام بوده و خود او رساندن انسان را به سعادت بر خویش واجب نموده و جریان رسالت و امامت را در همین راستا ایجاد کرده است. «عام‌بودن هدایت‌گری خدا» شمولیت اراده الهی بر همه هستی و نه تنها انسان را به دنبال خواهد داشت. بنابراین انسان و همه مخلوقات و معارف بشری و حتی مقتضیات زمانی و مکانی انسان، باید در پرتو اراده الهی فهمیده شده و گفتمان حاکم بر همه پدیده‌ها و معارف، الهی باشد. خداوند در آیه ۸۹ سوره نحل می‌فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ.

تأکید خداوند بر تبیان‌بودن قرآن نسبت به «کلّ شیء» عام است و به حوزه و موضوع خاصی منحصر نبوده و مؤید جایگاه روشن‌گرانه قرآن در «همه چیز» می‌باشد. روایات بسیار در این موضوع،

۱۹. ن. ک: مقاله معناداری بخشی از آیه یا آیات هم در سیاق و هم در خارج از سیاق.

وجود دارد. مرحوم کلینی که عناوین باب‌های کتابش را با دقت برگزیده، به موضوع جامعیت، عنایت ویژه‌ای داشته است. او بابی را با این عنوان آورده:

بَابُ الرَّدِّ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ
جَمِيعٍ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.^{۲۰}

نمی‌توان تبيين بودن قرآن را منحصر در حوزه هدایت و انسان‌سازی نمود؛ زیرا معصومان عليهم‌السلام قرآن را حاوی «جميع نیازهای بشر» دانسته‌اند و علم و پیشرفت علوم نیز از نیازهای بشر است. بیشتر مفسران، آیه شریفه را محدود و منحصر کرده‌اند؛ مانند شیخ طوسی، شیخ طبرسی، زمخشری، فخر رازی، رشید رضا و علامه طباطبایی. در برابر، باید گفت تبيين بودن قرآن، سه سطح داشته و هیچ معرفت و پدیده‌ای از ساختار هدایتی خدا و دایره اراده هدایتی او خارج نیست.^{۲۱} بر پایه اصل شمولیت، علم از آن حیث که دین، می‌تواند هدفش را تعیین کند، وام‌دار دین است و با مبنای دین است که می‌توان علم را به دو دسته دینی و غیر دینی تقسیم کرد. علم در جامعه دینی، می‌تواند به سویی برود که مشابه جریان علم در جامعه غیر دینی نباشد. علم برآمده از درون تمدن اسلامی با علم برآمده از تمدن‌های دیگر، متفاوت بوده و این تغییر را در مقایسه دوران شکوفایی علمی اسلامی با شکوفایی علمی غربی به روشنی می‌توان دید. امیر مؤمنان عليه‌السلام، پیامبر صلى الله عليه وآله و اهل بیت عليهم‌السلام را معدن علم، مایه رونق علم و محل اقبال علم معرفی کرده و قرآن را «جامع علوم» و «سرچشمه دانش‌ها» برشمرده‌اند. ایشان علم را به دو دسته مفید و غیر مفید تقسیم می‌کنند و می‌فرمایند:

در علمی که مفید نیست، خیری نیست.^{۲۲}

۲۰. الکافی، ج ۱، ص ۵۹.

۲۱. ن. ک: مقاله معناداری بخشی از آیه یا آیات هم در سیاق و هم در خارج از سیاق.

۲۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ و ۱۴۷ و ۱۵۸ و ۱۷۶ و نامه ۳۱.

۱/۱/۷. ضرورت اعتقاد به عام‌بودن نقش تبیینی قرآن

اگر نقش تبیینی قرآن، عام دانسته نشود، تقسیم‌بندی علم هم ممکن نبوده و گرداب جدایی علم از دین در پیش خواهد بود. با این منطق است که حضرت علی علیه السلام آبادانی علم را در گرو ایمان دانسته^{۲۳} و بیان می‌دارند که ژرفای دانش و شریعت، دو چیز متفاوت نیست و توأم است.^{۲۴}

برخی از دانشمندان معاصر نیز از هم‌خوانی علم و دین، سخن به میان آورده‌اند. «هات» معتقد است که علم و دین هر دو برای یافتن وحدت نهایی اشیاء، هم‌خوانی دارند و در تمایل به رسیدن به عمق اشیاء، موافق و شریکند.^{۲۵} بنابراین رسالت هدایت‌گری دین از علم جدا نیست؛ بلکه خود، موجِد گونه‌ای از علم است که همان «علم دینی» باشد. با توجه به وجه هدایت‌گری دین، می‌توان آن را منبع بهترین روش‌ها برای هدایت جریان عمومی علم و «نافع ساختن علم» دانست و علم را به کمک دین از ورود به حوزه‌های «غیر سودمند» بازداشت. به عبارت دیگر، دین هم در روش و هم در تعریف سمت و سوی روش، دخالت داشته^{۲۶} و شأن الگویی دارد؛ زیرا تبیین‌بودن آن عام است.

۲/۱/۷. بهره اعتقاد به عام‌بودن تبیینی قرآن

اگر تبیین‌بودن قرآن، عام بوده و واژه «کُلُّ» از افاده «عموم» نیفتد، در همه علوم کارایی دارد.^{۲۷} اگر دین در تعیین روش علوم دخالت کند، پس باید روش تفسیر نیز داشته باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.^{۲۸}

چیزی را نمی‌توان یافت مگر آن که در کتاب یا سنت، سخنی از آن به میان آمده است.

اگر علم بدون روش، ناکارآمد است، ممکن نیست که علم تفسیر با همه اهمیت و ارتباط مستقیمش با هدایت بشر، بدون روش، وانهاده شود.

۲۳. همان، خطبه ۱۵۶.

۲۴. همان، حکمت ۳۳.

۲۵. علم و دین (هات)، ص ۱۶۷.

۲۶. ن. که شناخت از دیدگاه قرآن، ص ۲۰۱.

۲۷. نگارنده این سطور، از همین شأن تبیینی قرآن سود جسته و نظریه دکتری خود را با عنوان «اصول تفسیر قرآن برگرفته از روایات اهل بیت علیهم السلام» در دانشگاه امام صادق علیه السلام به سال ۱۳۸۹ ش نگاشته است که در همان دانشگاه نیز به چاپ رسید.

۲۸. الکافی، ج ۱، ص ۵۹.

۲/۷. تقیّد علم به ایمان در درونی‌ترین لایه شناخت

معارف بشری مقید به اصول و احکام دینی است. اگرچه علم همواره از اعتبار و ارزش بالایی برخوردار بوده، اما این پرسش که بنیاد معارف علمی انسان را چه چیزی تشکیل می‌دهد، همیشه مطرح بوده است. اعتبار گزاره‌ها در حوزه علم با استدلال عقلی پذیرفته می‌شود؛ ولی از حیث روش‌شناختی باید دلیلی موجّه و مستقل برای اثبات درستی آن وجود داشته باشد. زیرا گزاره‌های علمی بنیادین، بستر استقرار کاخ علم را تشکیل می‌دهند.^{۲۹}

پوپر معتقد است که اگر گزاره‌های اصلی علم به صورت بدیهی پذیرفته شود، جزمی‌گری پیش می‌آید و اگر به روش علمی پذیرفته شود، تسلسل به وجود می‌آید و اگر به ادراک وجدانی موقوف گردد، نوعی روان‌شناسی‌گرایی ایجاد شده است. برای فرار از این دام، که پوپر آن را «وضعیت بغرنج سه‌جانبه» می‌نامد، نگرش دنیایی، وجدان و نگرش قدسی، کلام الهی را راه چاره می‌داند.

منبع درستی‌شناسی دو دستگاه معرفت‌شناسی نخست، وجدان انسانی است که خود، مشکلاتی را به دنبال دارد. در برابر، دستگاه پیشنهادی برگزیده، عقلا و نقلا ترجیح دارد؛ زیرا منبع گزاره‌ها را کلام الهی می‌داند و آن را ذیل هدایت عام الهی تعریف می‌کند. با این روش، استواری گزاره‌های علمی هم ثابت می‌شود.

۸. چرایی تقیّد علم به دین در درونی‌ترین لایه‌های معرفتی

گفته شد که تولید گزاره‌های علم از منبع قابل اطمینانی نشأت گرفته که دارای نوعی صداقت و حقیقت است و همان «معارف دینی» می‌باشد. اصل تقیّد علم به گونه‌ای از ایمان، در درونی‌ترین لایه شناخت، امری گریزناپذیر می‌نماید. این تقیّد سه ریشه دارد: پیچیدگی نظام هستی، محدودیت توان شناخت انسان و حجم بالای نادانسته‌های او در برابر دانسته‌ها. در این دستگاه معرفت‌شناسی، نه تنها دین از علم تبعیت نمی‌کند، بلکه گزاره‌های اعتقادی و دینی به جای گزاره‌های وجدانی که فلاسفه علم بدان توجه دارند، قرار می‌گیرد و در نتیجه، علم به دین، تقیّد روش‌شناسانه پیدا می‌کند و از دین، تأثیر می‌گیرد. تأثیرگذاری دین بر جریان علمی پنج‌گونه است:

۲۹. ن. که مقاله شناخت دینی، ص ۸۹ و ۹۰.

۱/۸. تأثیر حکمی دین بر علم

ظاهرتین سطح تعامل معارف دینی با معارف علمی تأثیر احکام دینی بر علم است. در این رابطه، جریان علم در برابر اوامر و نواهی دینی قرار گرفته و به دنبال کشف علل صدور آن برمی‌آید و در این مسیر به دستاوردهای جدید می‌رسد. مثلاً برای کشف چرایی «حکم به صلّه رحم» اصول رفتاری فردی و اجتماعی متعدّدی را بر پایه قوانین طبیعت، کشف می‌کند.

۲/۸. تأثیر روان‌شناختی دین بر علم

این گونه از اثرگذاری، همان ایده‌گرفتن از اشارات دین در حوزه‌های علوم است؛ مانند چگونگی باروری ابرها، جاذبه زمین و کروی بودن آن. همچنین بهره‌مندی از وحی الهی برای رفع غوامض علمی و نیز بهره‌گیری از لطف خداوند در هدایت ذهنی. پذیرش این ایده که روان انسانی از ناحیه دین متحوّل می‌شود و در نتیجه آموزه‌های علمی صادرشده از سوی او و تلقّی‌اش از علم را متحوّل می‌سازد، برای یک مسلمان، چندان دشوار نیست. یکی از پژوهشگران معاصر از این تأثیر کلام خدا بر روان انسان، تعبیر به «افسون الهی» کرده و می‌گوید:

قرآن دارای خصوصیتی است که دشوار می‌توان آن را به زبان بیان کرد و می‌توان آن را افسون الهی نامید. البته افسون نه به معنای سحر مذموم، بلکه به معنای ما بعد الطبیعه. آیات قرآن از آن‌جا که از طرف خدا آمده‌اند، نیرویی دارند که نمی‌توان آن را با صرف قرائت، مساوی دانست. این آیات، شبیه طلسم هستند که آدمی را حفظ و هدایت می‌کنند.^{۳۰}

۳/۸. تأثیر هویتی دین بر علم

مفهوم خاطره‌ازلی و نقش آن در همه سطوح زندگی انسان، از جمله پژوهش‌های علمی او، یکی از بحث‌های مهم فلسفه غرب است. بر این اساس، تکوین خاطرات ازلی مسلمانان یا به تعبیر قرآنی، فطرت آنان در ایجاد چارچوب معرفتی خاص، اثرگذار است. به عبارتی دیگر، علمی پیشینی یعنی علم به «اسماء» برای «آدم» تصویب شده^{۳۱} که در روش‌شناسی‌های غیر دینی بر چنین فضیلتی برای انسان تأکید نمی‌شود.

۳۰. آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ص ۶۷.

۳۱. ن. کذ البقرة، ۳۱.

شهید مطهری به خاطره ازلی در حوزه شناخت اسلامی توجه کرده و می‌نویسد:

وقتی قرآن دعوت می‌کند به شناخت، به امر غیر ممکن دعوت نمی‌کند؛ چون درجه شناخت «آدم» را تا بی‌نهایت بالا برده است. تأکید قرآن که فراگیری و بی‌نهایت بودن را مطرح می‌کند، می‌تواند همه مقولات، از جمله روش‌شناسی را هم شامل شود و مؤید نقش بارز دین در حوزه علم است.

مطهری به حدیث امام صادق علیه السلام ذیل آیه ۳۱ سوره بقره استناد می‌کند.^{۳۲} آیه کریمه می‌فرماید:

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ
أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

و نام‌ها را به تمامی به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این‌ها خبر دهید.

مرحوم طبرسی ذیل این آیه، می‌گوید:

بیشتر مفسران می‌گویند: منظور از نام‌ها، نام تمام صنعت‌ها و اصول و رموز کشاورزی، درخت‌کاری و تمام کارهایی است که مربوط به امور دین و دنیا بوده که خدا به آدم آموخت.

سپس می‌نویسد:

خداوند نام تمام چیزهایی را که خلق شده و یا نشده و بعداً آفریده خواهد شد به آدم آموخت.^{۳۳}

۳۲. مسأله شناخت، ص ۲۹.
۳۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۸۰.

پس از آن، صاحب مجمع البیان، نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام هنگام تلاوت آیه ۳۱ سوره بقره، روی قطعه پوستی نشسته بودند؛ به همان پوست اشاره کرده و فرمودند:

حتی این که زیر پای من است.^{۳۴}

یعنی خداوند، حتی نام این فرش که زیر پای من است را به آدم تعلیم داد. بنابراین، نه تنها قرآن، مشتمل بر روش‌شناسی است؛ بلکه هرگونه علم و روش از حیث فطری با خاطره ازلی مسلمانان همسو و منطبق بوده و مسلمانان در این مقام، از هدایت فطری برخوردارند.

۴/۸. تأثیر ایمانی دین بر علم

از آن‌جا که ایمان از جنس نور است، به افزایش گستره و عمق علم کمک می‌کند. دین بر آن است که به وسیله التزام عملی و تعمیق ایمان که تعبیر قرآنی آن، تقواست، متدینان را به لایه‌هایی از شناخت برساند که از طریق ابزار علمی ممکن نیست. خداوند می‌فرماید:

اگر تقوا پیشه کنید، خدا به شما فرقان می‌دهد.^{۳۵}

فرقان یا قدرت جداسازی درست از نادرست، همان رسالت علم است. عطاکننده فرقان، خداوند است. بنابراین خارج از قلمرو دین، نمی‌توان به «روش» رسید. چون غیر از خداوند، کسی اعطاکننده «فرقان» و قدرت تشخیص حق و باطل نیست.

۵/۸. تأثیر اصولی دین بر علم و ارائه روش

تأثیر اصولی، به معنای اثرگذاری دین در اصول بنیادین حاکم بر همه علوم است. این اثر، بیش از آثار چهارگانه یادشده، مورد نظر نگاشته کنونی است. پروفیسور «عبد السلام» فیزیکدان مسلمان است که توانست برای ارائه نظریه «وحدت نیروها در طبیعت» جایزه نوبل را به دست آورد. از وی پرسیده شد:

در فضایی که نظریه غالب، وجود سه نیرو در طبیعت بود، محرک فکری شما برای طرح این ایده چه بود؟

۳۴. همان.
۳۵. الانفال، ۲۹.

او پاسخ داد:

من به عنوان یک فیزیک‌دان، وجود سه نیرو را قبول داشتم؛ اما از سوی دیگر به عنوان یک مسلمان که معتقد به اصل توحید است، نمی‌توانستم در ورای این تکثرها قائل به وحدتی نباشم. بنابراین ایده وحدت را به عنوان یک گزاره اعتقادی مبنای عمل قرار داده و آزمایش کردم تا این که با روش علمی نیز به همان رسیدم.^{۳۶}

این گزارش، از تأثیرگذاری اصولی دین بر جریان علم حکایت دارد که در لایه زیرین روش‌شناختی، قابل توجه بوده و نوعی تقیّد به شمار می‌آید. قرآن کریم، بارها فهم را به قلوب نسبت داده و می‌فرماید:

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا.^{۳۷}

و یا

وَ طُوعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ.^{۳۸}

و یا

وَ جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ.^{۳۹}

این انتساب، همان تعلق و تقیّد علم و فهم به ایمان و دین است که در قلب جای دارد. قرآن به عنوان مادر کتاب‌ها، مثل اعلای همه کتاب‌ها، یعنی همه معرفت‌هاست و این معرفت‌ها به صورت عصاره یا بالقوه، و نه با تفصیل صوری، در آن جای گرفته است. حال، چگونه و با چه روشی باید این قوه را به فعل درآورد؟ شکی نیست که کشف این رموز، به دست دانایان قرآن است و سرّ هم‌دوشی قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام نیز همین است. ایشان نه تنها به همه آن عصاره‌ها و بذرها عالمند؛ بلکه روش استفاده از آن و به تفصیل درآوردن آن را نیز می‌دانند. ایشان چون همانند قرآن، راهنما و هدایت‌گر مردمند، اصول و روش استفاده از قرآن و فهم و تفسیر آن را هم بیان فرموده‌اند.

۳۶. مقاله شناخت دینی، ص ۹۳.

۳۷. دل‌هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی‌کنند. (الاعراف، ۱۷۹)

۳۸. و بر دل‌هایشان مهر زده شده است؛ در نتیجه قدرت درک ندارند. (التوبة، ۸۷)

۳۹. ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند. (الانعام، ۲۵)

در اسلام، بر خلاف مسیحیت، تعاضد و سازگاری علم و دین پُررنگ بوده و این، به سبب ترغیب و تشویق‌های فراوان اسلام نسبت به علم است. دین اسلام و به عبارت دیگر، کتاب آسمانی آن یعنی قرآن کریم، نه تنها با علم، تعارض ندارد، بلکه در حوزه‌های مختلف، به علم کمک می‌کند و یکی از ابعاد جامعیت قرآن نیز همین است.

نتیجه

گرایش به علم و دین در سرشت انسان قرار گرفته و انسان‌ها در حالت عادی، هم طالب دین هستند و هم خواهان علم. آنها نمی‌توانند با تعارض‌نمایی این دو مقوله، کنار بیایند. از طرف دیگر، چون دین، قول خداوند است و علم، فعل خداوند، قطعاً بین آن دو نباید تعارضی باشد. اگر به ظاهر، تعارضی به نظر آید، می‌بایست شناخت درستی از آن دو ارائه شود تا سوء فهم‌ها برطرف گردد. بر پایه نص آیه سوم سوره مائده، اسلام از ویژگی کمال برخوردار است و اتّصاف به چنین صفت بزرگی برای مخاطب قرآن، انتظاراتی را ایجاد می‌کند. اگر دینی، ادعای کمال دارد، باید هم در ذاتش کامل باشد یعنی از ناحیه کارکردها و ابزار و هم در صفاتش یعنی صفت هدایت و توانایی ایجاد عدالت و اصلاح کمبودها. کمال دین اقتضا می‌کند که محدود به مسائل اخروی نباشد، بلکه در بیان همه نیازهای انسان از کمال برخوردار باشد. توجه دین و اشتغال آن بر مسائل روش‌شناسانه و ارائه الگوی معرفت‌شناسی مستقل که قابلیت استنتاج اصول روش‌شناسانه از آن فراهم باشد از اقتضات کمال است. پس انتظار از دین نسبت به دربرداری روش علوم، امری نامعقول نیست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. از دریا به آسمان (اصول تفسیر قرآن کریم برگرفته از روایات اهل بیت علیهم‌السلام)، زهره اخوان مقدم، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۹۳ش.
۴. آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، سید حسین نصر، تهران، نشر جامی، ۱۳۸۲ش.
۵. دین و دانش، محمد حسین مهدوی نژاد، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴ش.
۶. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.

۷. شرح منظومه، مرتضی مطهری، تهران، نشر حکمت، ۱۳۶۰ ش.
۸. شناخت از دیدگاه قرآن، سید محمد بهشتی، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، ۱۳۸۰ ش.
۹. شناخت دینی (بهره‌های روش‌شناسانه قرآن کریم)، اصغر افتخاری، مجموعه مقالات «روش‌شناسی در مطالعات اسلامی»، به کوشش علی اکبر علی‌خانی و همکاران، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. علم و دین (از تعارض تا گفتگو)، جان اف هات، ترجمه بتول نجفی، قم، انتشارات نگارش، اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاء الدین خرّمشاهی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق جلال الدین محدّث ارموی، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۴. المدرسة القرآنیة، محمد باقر صدر، بیروت، دار التّعارف، اول.
۱۵. مسأله شناخت، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۱۶. معجم مقاییس اللّغة، احمد ابن فارس، قم، بوستان کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. من وحی القرآن، سید محمد حسین فضل الله، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
۱۸. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. نور الثّقلین، عبد علی عروسی حویزی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ش.
۲۰. مقاله معناداری بخشی از آیه یا آیات هم در سیاق و هم در خارج از سیاق، زهره اخوان مقدّم، مجله مطالعات قرآن و حدیث، ش ۱۷، ۱۳۹۴ ش.